

۱۳۸۷ و آینده ایران

هدف: پروژه‌های ملی



امیر احمدی
موسس
امیر احمدی
ایران برای ماه‌های پیش‌رو
می‌پردازد.

استاد دانشگاه واترگور و مدیر مرکز مطالعات خاور میانه این دانشگاه است. امیر احمدی که از بنیانگذاران انجمن غیردولتی شورای ایران و آمریکاست در نوشتار زیر به بررسی مسائل داخلی و خارجی ایران برای ماه‌های پیش‌رو می‌پردازد.

به نظر من طبق آنچه که در چشم‌اندازی نزدیک قابل مشاهده است ایران در سال ۸۷ کماکان همچون چند سال اخیر با دو مشکل اساسی روبه‌رو خواهد بود. یکی از این دو مشکل در زمینه روابط بین‌المللی است که در واقع هسته اصلی و مرکزی آن مشکل با ایالات متحده است. مشکل دوم ایران هم در زمینه مسائل داخلی است که به گمان من هسته مرکزی این مشکل هم مشکلات اقتصادی است.

سال گشایش

در رابطه با مشکل اول، احساس من بر این است که سال ۸۷ می‌تواند سال گشایش در روابط خارجی ایران به‌ویژه در رابطه با آمریکا باشد. از این جهت احساسی دارم مبنی بر این که در ایران نشانه‌هایی از یک سری آمادگی‌های جدید در حال ایجاد شدن است. این آمادگی‌ها نه تنها به خاطر کاهش تنش، بلکه برای یک چرخش در روابط خارجی به‌ویژه در رابطه با آمریکا با رویکردی معتدل خواهد بود. در صورتی که دولت بعدی آمریکا مقبولیت بین‌المللی و مردمی داشته باشد، حرکتی که اکنون نشانه‌های آغاز آن در ایران مشاهده می‌شود برای ادامه راه، تشویق خواهد شد. در این رابطه به عنوان مثال اگر سناتور اوپاما به عنوان رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده انتخاب شود می‌تواند تا میزان زیادی جمهوری اسلامی را برای آغاز حرکتی

در راستای گشایش روابط سیاسی و عادی‌سازی تشویق و ترغیب نماید. البته به گمان من در سال جاری هم همچون چند سال گذشته مسئله «غنی‌سازی» مشکل جدی ایران خواهد بود. اما پیش‌بینی من این است که اگر در آمریکا دولتی همچون دولت «اوباما» انتخاب شود، مشوق‌هایی را به ایران پیشنهاد خواهد کرد که بسیار جدی و وسیع است، به نظر می‌رسد ایران، این مشوق‌ها را خواهد پذیرفت چون اگر نپذیرد و همچنان بر مواضع قبلی خود پافشاری کند مشکلات دیگری هم خواهد داشت. به زبان دیگر ایران در نهایت ناگزیر خواهد شد که غنی‌سازی محدود را بپذیرد و از آن سو در قبال مشوق‌های بزرگی که پیشنهاد خواهد شد یک سری سازش‌ها را هم در پیش گیرد. من می‌توانم چنین آینده‌ای را پیش‌بینی کنم. البته از دیگر سو، من چندان اطمینان ندارم که در آمریکا یقیناً دولت باراک اوباما از سوی رای‌دهندگان آمریکایی‌اش انتخابات خواهد شد. اوباما فعلاً در این زمینه با شانس ۵۰ درصدی روبه‌رو است. البته احتمال این که اوباما کاندیدای قطعی

حزب دموکرات شود بسیار بالا است. اما در مقابل، سناتور «مک‌کین» در پیرو برگزاری انتخابات با شانس ۵۰ درصدی روبه‌رو است. از این رو می‌توان امیدوار بود که سال ۱۳۸۷ برای روابط خارجی ایران به‌ویژه رابطه با آمریکا سال بهتری می‌باشد. یعنی سالی باشد که حرکت‌های دو طرف در راستای کاهش تنش و احتمالاً عادی‌سازی محتاطانه باشد. اگر این اتفاق بیفتد یقیناً تاثیر بسیار زیادی خواهد گذاشت. از جمله تاثیر این اتفاق بر عرصه اقتصاد ایران مثبت خواهد بود و در این راستا گشایش‌هایی در سطح اقتصادی مشاهده خواهیم کرد. همچنین مقام رهبری سال ۱۳۸۷ را سال نوآوری و شکوفایی اعلام کرده است. از این رو می‌توان تصور کرد که ایشان به دولت هم ماموریتی در همین راستا داده است تا این نوآوری را یقیناً مورد بررسی و استفاده قرار دهد که از جمله می‌تواند تاثیر آن در عرصه مسائل خارجی و روابط داخلی باشد. این نوآوری در تمام این عرصه‌ها باید به‌طور چشم‌گیری مطرح شود.

بحث داخلی

در مبحث دیگر که بحث داخلی است و پیش از این ذکر شد بحث اقتصادی است که به گمان من می‌توان گفت اقتصاد ایران نیاز بسیار زیادی به نیروهای جدید و عالم‌تری دارد. ایران از نظر منابع، کشور ثروتمندی است. بنابراین اگر ایران امروز با مشکل اقتصادی مواجه است، این مشکل را نباید براساس منابع و از زاویه آن دید و تعریف کرد. در واقع ایران مشکل نیروی انسانی هم ندارد. مشکلی اصلی ایران در زمینه مدیریتی است. به نظر من حتماً بحث نوآوری در مدیریت اقتصادی باید اتفاق افتد. معنی چنین تحولی این خواهد بود که دولت، نیروهای جدید، نوآور و تکنوکرات‌تری را در عرصه اقتصادی به کار گیرد. نتیجه چنین حرکتی در نهایت گشایش روابط اقتصادی با دیگر کشورها و رشد و شکوفایی خواهد بود. البته اگر ایران بتواند با ایالات متحده نیز به توافق‌هایی برسد آن وقت می‌تواند امیدوار باشد که در سطح وسیعی اقتصاد ایران باز شود که منجر به تنفس، انبساط و توسعه خواهد شد. البته دولت در این راستا و برای شکوفایی اقتصادی باید مشاوره بیشتری را اخذ کند. به نظر من یکی از عرصه‌هایی که دولت باید ابتکار به خرج دهد در همین عرصه است. یعنی باز کردن محتاطانه بخش‌هایی از اقتصاد به سمت سرمایه‌های خارجی که الزاماً نمی‌تواند ایرانی تلقی شود. همچنین در ذیل مسائل اقتصادی یکی از مهمترین اتفاقاتی که باید به‌وقوع بپیوندد و دولت آقای احمدی‌نژاد باید اطراف آن برنامه‌ریزی و نوآوری لازم را طرح‌ریزی کند، کار آفرینی و ایجاد اشتغال است.

تأخر سیاسی

ایران امروز در زمینه سیاسی در بن‌بست قرار دارد. اعتقاد من این است که جامعه اجتماعی ایران بسیار جلوتر از جامعه سیاسی قرار داشته و حتی حرکت می‌کند. جامعه مدنی یعنی مردم، تحصیل کرده‌ها، جوانان و... بیش از آنچه که تصور می‌شود جلوتر از طیف‌های سیاسی جامعه حرکت می‌کنند. تلقی من از بخش سیاسی جامعه دولت نیست. بلکه هدف من در این نوشتار تمام دستگاه‌ها و سازمان‌های سیاسی است. احساس من این است که همه این تشکله‌ها به نسبت مردم در خطی عقب‌تر حضور داشته و حرکت می‌کنند. من اگر بخواهم در این رابطه تحلیلی ارائه دهم می‌توانم بگویم، چندین سال قبل در ایران شکل‌گیری جامعه‌ای مدنی آغاز شد. اما در نهایت و در مسیر تکامل این جامعه مدنی، یک بستر و فورم سیاسی و یا یک جامعه سیاسی که قدرت غالب‌تری داشت آغاز به طرح و بسط خود کرد تا جایی که سعی کرد از این نهال جامعه مدنی یک دولت بسازد. این فرمت سیاسی موفق شد چنین دولتی را تا

حدودی بیافزیند. اما این دولت در واقع نقض غرض بود. یعنی نمی‌توان جامعه مدنی را به جامعه دولتی تبدیل کنیم. به همین دلیل هم جامعه دولتی و جامعه سیاسی که قصد داشتند این جامعه مدنی آغازین را در خود ذوب کنند موفقیت چندانی کسب نکردند. اما تصادفاً اتفاقی که از زمان تشکیل این دولت به بعد به مرور زمان به وقوع پیوست این است که مشاهده می‌کنیم جامعه سیاسی در حال ذوب در جامعه مدنی است. یعنی تحولاتی که در طول چند سال اخیر به‌وقوع پیوست برعکس آن جریانی را رقم می‌زند که پیش از این جامعه سیاسی تصور می‌کرد در حال رقم زدن آن است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت جامعه سیاسی در ایران عملاً تکه پاره است و هر روز در حال تکه تکه شدن و به مرور قطعات آن در حال کوچک‌تر شدن است. هرچه قطعات این جامعه کوچک‌تر شود به همان میزان ذوب شدن آن در جامعه مدنی زودتر تسهیل خواهد شد. بنابراین تصور من این است که در آینده نزدیک و در سال ۱۳۸۷ این روند ذوب شدن جامعه سیاسی در جامعه مدنی سریع‌تر انجام می‌گیرد. این در حالی است که تسریع این مسئله به نفع کشور و به نفع هر دو جامعه سیاسی و مدنی است. اکنون جامعه سیاسی موجود را فارغ از اینکه سازمان‌یافته از چه عناوین و مفاهیمی بدانیم در شکل دادن، سازمان دادن و تحرک جامعه مدنی ناتوان می‌دانیم. در واقع جامعه سیاسی نه شما فاقد چنین توانی است بلکه از سوی دیگر در حال ذوب شدن در جامعه مدنی است.

احزاب سیاسی

بنابراین در حال حاضر و در فضایی که امروز اتمسفر سیاسی را در ایران شکل می‌دهد وقتی مردم از جناح‌های سیاسی و احزاب، چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا صحبت می‌کنند در واقع از یک جریان جدی و یا جریانی آینده‌دار که به آن معتقدند حرف نمی‌زنند. متأسفانه به‌رغم اینکه هیچ مشکلی با هیچ‌کدام از تشکلهای سیاسی ندارم اما متأسفانه می‌توان گفت به نظر می‌رسد این نیروها اگر همچنان بر راه و روش قبلی خود پای فشارند مقبولیت مردمی خود را از دست خواهند داد. یکی از نشانه‌های چنین امری این است که مردم، این تشکلهای را چندان جدی تلقی نمی‌کنند. از همین جهت است که امروز می‌بینیم آن جامعه سیاسی که قرار بود جامعه مدنی را در خود حل کند به مرور زمان کوچک و امروز تنها به چند نفر محدود شده است. یعنی امروز اگر ما از فلان تشکل سیاسی حرف می‌زنیم در واقع شما از چند نفر شخصیت حرف می‌زنید نه از یک جریان زنده و تاثیرگذار سیاسی. به زبان دیگر این تشکلهای یک جریان صدرصد مدنی نیستند بلکه جریانی روشنفکر و سیاسی هستند. اینها به‌واقع روشنفکر سیاسی هستند نه سیاستمدار

روشنفکر. البته این مسئله از مشکلات اساسی جوامع سیاسی ما تلقی می‌شود. به این معنی که این جوامع بر مبنای روشنفکری سیاسی جان گرفته بودند. برای یک جامعه سیاسی هرگز روشنفکر سیاسی لازم نیست بلکه سیاستمدار روشنفکر لازم است. از این رو چون جامعه ما فاقد چنین ویژگی‌هایی بود نتوانست در جامعه مدنی رشد و جامعه مدنی را در خودش ذوب کند. از این زاویه به اعتقاد من در سال ۱۳۸۷ روند ذوب شدن جوامع سیاسی در جامعه مدنی بزرگ‌تر کشور تسهیل خواهد شد. من این روند را به فال نیک می‌گیرم چرا که به اعتقاد من مردم نیز به این جوامع سیاسی متصل به فرد اعتقاد و التزام مشخص و ثابتی ندارند. از این رو ادامه چنین روندی از سوی جامعه سیاسی و کنشگران آن در تحلیل نهایی می‌تواند کار کرد داشته باشد. بنابراین اگر این اتفاق تسریع شود امیدوارم ایجاد خواهد کرد تا بر مبنای آن در آینده نزدیک از درون این جامعه مدنی که جوامع سیاسی امروز را در خود ذوب و حل می‌کنند یک سری جوامع سیاسی جدید با گروه‌بندی‌های جدید و یا حتی در چارچوب ائتلاف‌های جدید و بزرگ متولد شوند. اما در آینده نزدیک بهتر آن است که تا رسیدن به یک بستر مناسب، گروه‌های اصلاح‌طلب به حرکت‌های جبهه‌ای روی آورند.

هماهنگی با خواسته‌های عمومی جامعه

در این راستا پیشنهاد اصلی و مهم من به گروه‌ها و احزاب تحول‌خواه این است که با حرکت‌های دور از واقعیت و وقت‌گیرانه در مقابل تحولات جامعه ایران سد ایجاد نکنند. بهتر است که خود را به‌طور کامل با خواسته‌های مردم هماهنگ کرده و در این حرکت اجتماعی ذوب شوند. این هماهنگی و همگامی به مفهوم انحلال سازمان‌های سیاسی موجود نیست. من وقتی از ذوب شدن حرف می‌زنم به این مفهوم نیست که سازمان‌های سیاسی منحل شوند. ذوب شدن یک پیروسه جدی و دو طرفه است. به عنوان مثال احزاب اصلاح‌طلب قصد داشتند مردم را در درون خود جذب کرده و سازمان‌های وسیع و گسترده سیاسی تشکیل دهند. اما متأسفانه چنین اتفاقی به‌وقوع نپیوست. چرا؟ چون در تحلیل نهایی نیروهایی که به عنوان احزاب اصلاح خود را تعریف کرده بودند جرات باز کردن و مشارکت وسیع مردم در درون خودشان را نداشتند. از این رو مکانیسم‌های چنین مشارکتی را ایجاد نکردند. اکنون بحث من این است که این احزاب باید بیش از پیش مردمی شوند. یعنی بگویند سازمانی که ذیل اصلاحات تشکیل شده است ابواب جمعی هیچ فردی نیست. از این رو به مرور باید به فکر ایجاد جبهه فراگیر اصلاح‌طلبی در ائتلاف با احزاب دیگری باشیم تا یک ائتلاف ملی تشکیل شود. یکی از مشکلات اصلی این است که ائتلاف‌ها حول محور انتخابات شکل می‌گیرد و به محض پایان یافتن انتخابات هر گروهی به دنبال کار خودش می‌رود و همه دستاوردها و تجربه‌ها فراموش می‌شود. از این رو می‌توان گفت این ائتلاف‌ها فرصت‌طلبانه است و نه اصولی. یعنی به زبان دیگر این ائتلاف‌ها نه پراکتیو است و نه کنشی بلکه ائتلاف‌هایی واکنشی بر مبنای واکنش به اصولگرایان است. از این رو تشکلهای ما نباید برای مردم فکر کرده و تصمیم‌گیری کنند بلکه برعکس باید با مردم فکر کنند. از آن مهمتر، جریانی که من اکنون در مورد آن حرف می‌زنم و اعتقاد دارم که در سال ۱۳۸۷ و به مرور زمان تحت عنوان فرضی تحلیل جامعه سیاسی در جامعه مدنی در حال شکل‌گیری است. من اعتقاد دارم این مسئله ناشی از ناتوانی جریان‌های سیاسی و دسته‌بازی‌ها و گروه‌بازی‌های آنان می‌شود و همچنین جریان دیگری هم عامل این است. اینکه در ایران امروز وضعیتی فراهم می‌شود که مردم هرچه بیشتر در قالب پروژه‌های ملی فکر و کنش می‌کنند در حالی که احزاب اصلاح‌طلب تا پیش از این فاقد پروژه‌هایی در این سطح بودند. یعنی وقتی آنها از انتخابات آزاد صحبت می‌کنند به مفهوم امکان حضور اصلاح‌طلبان است و نه حضور تمام جریانات سیاسی موجود در داخل و خارج. از این رو هیچ‌کدام از این نیروها و همچنین اصولگراها به انتخابات به عنوان یک پروژه ملی نمی‌نگرند. در این پیروسه باید نیروهای غیرخودی هم حضور داشته باشند. به این ترتیب پروژه ملی شدن مشکلات ایران از جمله مسائلی است که از دیدگاه من در سال ۸۷ روند بسیار مهمی تلقی شده و رشد خواهد کرد. از این رو اگر می‌بینیم پاره‌ای از گروه‌ها و جریان‌ها در حال تحلیل رفتن هستند این است که قد و قامت آنها به اندازه پروژه‌های ملی نیست. بنابراین از درون این عرصه، سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی شکل خواهد گرفت که قد و قامت پروژه‌های ملی را خواهند داشت.

